

شرط تنصیف دارایی‌های زوج، راه‌کاری جهت حفظ حقوق مالی زنان

سوده جعفری*

فرزاد قیصریان**

چکیده

بالغ بر سه دهه است که حسب بخشنامه اداره ثبت احوال شروطی منجمله شرط دایر بر تنصیف اموال زوج در صورت طلاق بنا به شرایطی در متن عقد نامه درج شده است که با امضاء شرط مزبور توسط طرفین در زمره یکی از شروط ضمن عقد نکاح در می‌آید. شرطی که به بسیاری از ازدواج‌های صورت گرفته در جامعه ما با علم و یا بدون علم متعاملین آن ملحق می‌شود ولیکن شاید در وادی عمل چندان مورد اعتنای دستگاه قضا قرار نگیرد. حال آنکه دست یازیدن به این شرط می‌تواند راهکار حقوقی مناسبی برای پیشگیری و همچنین مرمت آسیب‌هایی باشد که از این رهگذر به زن وارد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: حقوق مالی، دارایی، زنان، زوج، شرط تنصیف، طلاق.

۱. مقدمه

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی به طرفین عقد نکاح اجازه داده است؛ هر شرطی را که در تعارض با مقتضای ذات نکاح نباشد؛ در آن بیاورند.

به عنوان خاستگاه بحث توجه به این نکته ضروری است که در عرف جامعه ایران استقلال مالی زن عملاً حفظ نمی‌گردد و چه بسا بنا به مصالح خانواده زن در منزل می‌ماند به همین جهت قانونگذار می‌بایست تدابیری جهت حفظ مصالح مالی زن بیاندیشد

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، Soodeh.jafari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، farzadghaisarian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۱

(مهرپور و غنی زاده، ۱۳۹۱:۳۰۵). تا کنون اقداماتی در این جهت توسط قانونگذار صورت گرفته است. بر همین مبنا در این مقاله به راهکارهای قانونی حمایت از حقوق مالی زنان اشاره ای خواهیم داشت. راهکارهای مزبور شامل مهریه، اجرت المثل، نحله، شرط اشتراک اموال و شرط تنصیف می باشد. یکی از این اقدامات درج شرط تنصیف اموال در عقد نامه ها به موجب بخشنامه اداره ثبت اسناد و املاک بوده است که در این مقاله بدان خواهیم پرداخت. به همین جهت مفهوم شرط و انواع آن و مفهوم تنصیف را از نظر خواهیم گذراند.

شرط تنصیف نظیر بسیاری دیگر از مفاهیم حقوقی تازه وارد در حقوق ما با چالش‌هایی مواجه شده و صحت آن مورد تردید بسیاری از حقوقدانان و فقها قرار گرفته و از جهت دیگر نیز بدان ها پاسخ داده شده است. مطالعه شرط مزبور ما را ناگزیر از مطالعه مباحث یاد شده می سازد. اهم ایرادات وارد بدین شرط مجهول بودن، معلق بودن، غیر بومی بودن و الحاقی بودن است. پس از پرداختن به چالش صحت شروط تنصیف به مبانی پذیرش چنین شرطی شامل اصل احترام به اموال، اصل لاضرر، اصل عدم تبرع، اصل الزام آور بودن قراردادهای و حق شبه عینی زن بر اموال زوج می پردازیم. شرایط اعمال شرط یاد شده نیز آخرین مبحث ما در این نوشتار خواهد بود.

با توجه به ساختار اجتماعی و عرفی ایران و نقش زنان در نگهداشت اقتصاد خانواده و در عین حال خانه نشینی برخی از آنان به منظور حفظ مصالح خانواده و نداشتن تأمین مناسب در هنگام طلاق برای بسیاری از آنان، بحث شرط ضمن عقد تنصیف دارایی‌ها اهمیت یافته و می تواند کارکرد مثبتی در احقاق حق این دسته از زنان داشته باشد. امید آنکه با این نوشتار گامی در راستای تبیین شرط مزبور و هموار ساختن راه اعمال آن در مراجع قضایی به منظور حمایت از حقوق زنان برداشته باشیم.

۲. راهکارهای حفظ حقوق مالی زنان

۱.۲ مهریه

مهر را به معنای "مال و یا چیزی دانسته اند که بر سبیل متعارف زوج به زوجه در هنگام عقد می دهد و یا به نفع زوجه بر ذمه قرار می گیرد" (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۶۸)

در اینکه مهریه یکی از کارآمدترین طرق قانونی و عرفی در جامعه ایران جهت حفظ حقوق زن و همچنین پیشگیری از تضییع حقوق وی است؛ شکی نمی باشد. (محقق داماد، ۱۳۹۰:۵۶)

اما در عمل اگر چه علی العموم و حسب قانون امکان مطالبه مهریه به محض وقوع نکاح وجود دارد ولیکن مطالبه آن در عرف جاری کشور ما در حال زندگی مشترک چندان جا افتاده و پسندیده نمی باشد (حدادی، ۱۳۹۳:۲۱). مطالبه مهریه در هنگام طلاق نیز عموماً با دو مانع مواجه است؛ یکی اینکه در مواردی که مهریه به وجه نقد است به مرور زمان و با تورم، ارزش پول کم می گردد و مبلغ مهریه در زمان طلاق، حامل ارزش معاملاتی که در زمان عقد بوده است، نمی باشد. بر همین مبنا حسب قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مقرر گردید؛ "چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند"

مشکلی عملی دیگر که گریبانگیر بسیاری از زنان بوده و در موارد زیادی به ناحق مانع دستیابی آنها به مهریه شان می گردد، مواجه شدن با ادعای چه بسا نابه جای اعیان و تقسیط مهریه و در موارد متعددی توأم با اختفای اموال توسط شوهر می باشد.

۲.۲ مقرری ماهیانه

مقرری ماهیانه به موجب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به نظام حقوقی ایران معرفی گردید. پیش از آن چنین نهادی در نظام حقوقی ایران کاملاً بی سابقه بوده است. (درویشی هویدا، ۱۳۸۳: ۱۲۰) حسب ماده یاد شده "دادگاه می تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید مشروط به اینکه عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت محکوم علیه یا فوت محکوم له به حکم همان دادگاه حسب مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد."

بر مبنای این ماده، برای زنی که پس از طلاق، دارای در آمد و ممر اعاشه مناسبی نبود، مقرری تعیین می‌گردد. اگر چه مفاد ماده ناظر به زوجین است و حسب ماده یاد شده ممکن است چنین تسهیلاتی به نفع زوج نیز حکم می‌گردد ولیکن عملاً از آنجایی که مراتب منوط به استطاعت یک طرف و عدم بضاعت طرف دیگر بود، زوجه از این ماده بهره مند می‌گردد. تأمین مالی زن و همچنین تنبیه مردی که زن خود را طلاق می‌دهد از انگیزه‌های تصویب این مقرر به نظر می‌رسد. (همان: ۱۱۷)

مقرر مزبور را نمی‌توان نفقه در نظر گرفت از آنجایی که پس از طلاق حکم بدان صادر می‌گردد. شایان ذکر است این ماده در هنگامی که قانون یاد شده هنوز معتبر بود، متأسفانه چندان مورد حکم واقع نگردیده و متروک تلقی می‌گردد. (محمودجانلو، ۲: ۱۳۹۱).

۳.۲ اجرت خدمات زن در دوران زناشویی

به موجب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰، زوجه این امکان را یافت که اجرت المثل خدمات انجام شده در دوران زندگی مشترک خود را طلب نماید. البته پیش از این نیز با عنایت به عموماًت قانون مدنی و مفاد ماده ۳۳۶ قانون مدنی امکان مطالبه از باب استیفا وجود داشت. بر همین مبنا در ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ تبصره ای به ماده ۳۳۶ قانون مدنی اضافه گردید. اگر چه مطالبه اجرت المثل و نحله؛ تاحدودی برای برخی از زنان در هنگام طلاق راهگشا خواهد بود، لیکن اول ایراد دست یازیدن به این مقرره اینکه شأن مادری و همسری را به شأن اجیر و محاسبه اجرت اعمالی که بهایی برایشان نیست نظیر شیر دادن به نوزاد، محبت به کودک و... تنزل می‌دهد و دیگر اینکه عملاً میزان اجرت المثل تعیین شده در دادگاهها بسیار اندک می‌باشد.

۴.۲ نحله

نحله را اعطیه ای تعریف نموده اند که در مقابل آن ثمن و عوض نمی‌باشد نحله بخششی است در ازاء کارهای زوجه که در زندگی مشترک در منزل شوهر انجام داده که این امور شرعاً به عهده وی نبوده و منصرف از موارد اجرت المثل می‌باشد.

این تأسیس به موجب بند ب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق وارد نظام حقوقی ایران شد که مقرر می‌دارد: "در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی

مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسیع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید."

۵.۲ شرط اشتراک اموال

اشتراک اموال زوجین سالهای سال است که در حقوق کشورهای اروپایی پذیرفته شده است، حسب "کامن لا" پس از ازدواج دیگر دو مال وجود نخواهد داشت (دژخواه، ۱۳۸۶: ۲). پذیرش چنین حالتی در حقوق ما بسیار دشوار می‌باشد. اگر چه مقرر قانونی ای نیز در این خصوص در حال حاضر وجود ندارد و پذیرش آن به صورت شرط ضمن عقد محل ایرادات فراوانی می‌باشد و صحت آن توسط برخی از حقوقدانان مورد تردید قرار گرفته است. (مهرپور و غنی زاده، ۱۳۹۱: ۳۰۵) برخی درج چنین شروطی را مغایر با امری دانستن قواعد نکاح دانسته اند بدین شرح که اصل استقلال اموال زوجین امری است و شرط خلاف آن نافذ نیست. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۷۸) نکته شایان توجه اینکه شرط اشتراک اموال کسب شده در دوران زناشویی اساساً و ماهیتاً با شرط تنصیف اموال که شرط فعلی است توسط شوهر متفاوت می‌باشد.

۶.۲ شرط انتقال اموال

این شرط شرط فعلی است که مقرر می‌دارد، زوج متعهد شود در شرایط خاصی میزان مشخصی از اموال خویش به عنوان مثال تا حد نصف یا ثلث آن را به نام همسرش منتقل نماید. (مهرپور و غنی زاده، ۱۳۹۱: ۳۰۶) چنین شرطی به صورت دستور العمل شماره ۱/۳۴۸۲۳ به تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱۹ و ۱/۳۱۸۲۳ به تاریخ ۱۳۶۲/۶/۲۸ شورای عالی قضایی به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ شد تا در دفترچه های عقد نامه درج گردد. اگر چه شرط مزبور با ایرادات متعددی روبرو گردید که در این مقاله به آنها خواهیم پرداخت، ولیکن گام مهم و عملی در جهت حمایت از حقوق زنان تلقی می‌گردد.

۳. شرط تنصیف، از نگاهی نزدیک‌تر

پیشتر آوردیم که بحث اشتراک اموال زوجین که در حقوق کشورهای غربی ریشه ای دیرینه دارد؛ در حقوق ما امری بدیع می‌باشد. بر همین مبنا فقها و حقوقدانان تلاش نموده اند، آن را در قالب شرط ضمن عقد گنجانده و توضیح دهند. (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

۱.۳ تعریف شرط

شرط به معنای پیمان، عهد و وابستگی امری به امر دیگر (معین، ۱۳۸۲: ذیل شرط) و همچنین الزام چیزی و التزام به چیزی آمده است (شهیدی، ۱۳۹۴: ۱۷). در فقه به معنای مطلق تعهد است اعم از ضمن عقد یا مستقل و جدای از عقد. شرط در اصول آن به معنای امری است که وجود آن برای دستیابی به امر دیگر لازم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۳۰) در حقوق شرط ضمن عقد به معنای تعهد تبعی است که همراه با عقد و در کنار آن پدید می‌آید. بر همین مبنا برخی استدلال نموده‌اند که پیوست شرط به عقد پس از نکاح صحیح نمی‌باشد (یزدانیان و علیرضایی، ۱۳۸۸: ۷۷). شرط در معنای مصدری معادل مرتبط کردن تعهد مستقیم و یا غیر مستقیم به اراده طرف‌های آن است (شهیدی: ۱۸).

شرط ممکن است حاوی موضوع مستقلی نبوده و پذیرش آن به صورت التزام مستقل ممکن نباشد نظیر شرط صفت. همچنین ممکن است موضوع شرط به خودی خود امری مستقل باشد ولیکن طرفین با اراده خود و بنا به دلایلی آن را به صورت شرط درج نموده باشند. (فهرستی و چاوشی‌ها، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

۲.۳ اقسام شرط

اقسام شرط عبارت است از، شرط فعل به معنی شرط کردن انجام و یا خودداری از انجام عملی به وسیله یکی از طرفین عقد و یا ثالث (شهیدی، ۱۳۹۴: ۶۵)، شرط نتیجه حسب ماده ۲۳۴ آن است که تحقق امری در خارج شرط شود و در پایان شرط صفت شرط مربوط به صفتی از اوصاف معامله که ممکن است مرتبط با چگونگی مورد معامله باشد و یا جنس مورد معامله یا کمیت و مقدار مورد معامله باشد.

با عنایت به مفاد شرط تنصیف: "زوج مکلف است تا نصف اموال خود را.. به زوجه انتقال دهد" شرط فعلی حقوقی مثبت (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۴۸) می‌باشد. چنین شرطی در واقع شرط فعل تملیک مجانی نصف دارایی در آینده است. از آنجایی که قصد این شرط انتقال تا نیم اموالی است که در آینده کسب می‌گردد درج چنین شرطی به صورت شرط نتیجه امکان پذیر نیست.

تشخیص نوعیت شرط تنصیف اموال در تعیین ضمانت اجرای عدم انجام آن، تأثیر گذار خواهد بود. ضمانت اجرای تخلف از شرط نتیجه و صفت، حق فسخ معامله است

ولیکن ضمانت اجرای شرط فعل متفاوت است. حسب ماده ۲۳۷ تا ۲۳۹ قانون مدنی اگر مشروط علیه در شرط فعل از انجام فعل مورد نظر خودداری نماید دو راهکار پیش روی مشروط له می باشد. یکی الزام به انجام شرط و دیگری حق فسخ معامله در صورتی الزام به انجام شرط ممکن نباشد.

در خصوص شرط تنصیف برخی از حقوقدانان معتقدند با توجه به ماده ۲۳۷ تا ۲۴۰ قانون مدنی زن می تواند شوهر را الزام به این امر بنماید و در غیر این صورت برای وی حق فسخ ایجاد می گردد. در برابر این استدلال این امر رخ می نماید که نکاح به جهت ویژگی های خاص آن دارای احکامی متفاوت از سایر معاملات می باشد. خاتمه یافتن آن تنها با اسباب ذکر شده در قانون اعم از طلاق و فسخ به جهات مذکور در قانون و موت، انقضای مدت و یا بذل مدت قابل تصور است. (یزدانیان و علیرضایی، ۱۳۸۸: ۸۰)

اما نکته شایان توجه اینکه با توجه به مندرجات شرط تنصیف، اعمال این شرط تنها در هنگام طلاق متصور خواهد بود. بر همین مبنا هنگام طلاق شوهر بنا به تشخیص دادگاه مکلف به تنصیف اموال خود است و در صورت امتناع از این تکلیف، حاکم از باب ولایت ممتنع جایگزین وی خواهد شد (همان).

۳.۳ تعریف تنصیف

در لغت به معنی به دو نیم کردن و نزد محاسبان عبارت است از بیرون ساختن نیمی از عدد را... آمده است. کلمه مزبور در عبارت شرط تنصیف نیز به همین معنا می باشد. در متن شرط مندرج در عقد نامه های رسمی عبارت "تا نصف دارایی" آمده است. این بدان معناست که قاضی در بررسی و اتخاذ تصمیم در این خصوص لزوماً حکم به تنصیف اموال زوج نمی نماید و می توان میزان کمتری از نصف را مورد حکم قرار دهد.

به مناسبت استفاده از کلمه دارایی در این بخش شایان ذکر است، توسط برخی از حقوقدانان و فقها این ایراد وارد شده است که از آنجایی که در شرط تنصیف، بناست دارایی زوج تنصیف گردد و دارایی اعم است اعم از دیون و اموال (عابدی و صوفی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۶۳) یعنی هم دارایی های مثبت و اموال و هم دارایی های منفی، لازم است زن در بدهی های مرد نیز در همان حدود شریک گردد. ولیکن در پاسخ باید اذعان داشت که مراد از تنصیف دارایی، تنها اموال است چه اینکه در لسان عرف دارایی به دارایی مثبت اطلاق می گردد (دیانی، ۱۳۸۴: ۳۸)

نکته شایان توجه در شرط تنصیف اینکه موضوع این شرط بلاعوض می‌باشد. این شرط برخلاف اجرت‌المثل است که از بابت آن زن می‌بایست خدماتی را بدون قصد تبرع در منزل انجام می‌داده، چه اینکه حسب مفاد شرط تا نصفی از دارای مرد به صورت بلاعوض به زن منتقل می‌گردد. بر همین مبنا شرط تنصیف شرطی در برابر خدمات ارائه شده توسط زن به شمار نمی‌رود. همچنین این شرط را واجد وصف تنبیهی دانسته اند (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

دیگر اینکه از آنجایی که مبنای این تنصیف توافق طرفین است می‌توان مقرره مشابهی نیز به نفع مرد درج نمود بدین شرح که مرد در نیمی از اموال زن در صورت طلاق شریک گردد.

۴. چالش صحت شرط تنصیف

بر شرط تنصیف اموال زوج ایرادات عدیده ای وارد شده است. به عنوان مثال گفته شده است که این شرط، شرطی مجهول است (کانوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶) بدین شرح که مشخص نیست دقیقاً مرد چه میزانی از دارایی خود را در هنگام نکاح یا طلاق می‌بایست به زن بدهد. برخی از حقوقدانان بر مشکلات عملی و اجرایی این شرط انگشت نهاده اند. چرا که شرط مزبور شرطی قراردادی است و نه قانونی و دیگر اینکه معیار تعیین تا نصف دارایی ضابطه مند نبوده و به نظر قاضی واگذاری گردیده است و از همه دشوار تر اینکه بار اثبات اموال تحصیل شده در دوران زندگی مشترک به عهده زن است. بنابراین اهم ایرادات مطرح شده در این خصوص عبارتند از مجهول بودن، معلق بودن، الحاقی بودن، غیر بومی بودن که در ذیل به آنها خواهیم پرداخت.

۱.۴ ایرادات وارد بر شرط تنصیف

۱.۱.۴ مجهول بودن

در این خصوص اینگونه استدلال شده است که از آنجایی که نکاح عقدی معاوضی و یا شبه معاوضی است و شرط تنصیف جزئی از عوضین عقد نکاح تلقی می‌گردد و بر همین مبنا جهل رخ داده از باب شرط تنصیف به عوضین سرایت نموده و عقد غرری و در نتیجه باطل می‌گردد. ایراد دیگری که بر آن وارد نموده اند معلوم نبودن موضوع حین

المعامله است که از شرایط صحت معاملات است. معین نبودن را ایراد دیگر این شرط دانسته اند بدین شرح که مشخص نیست دقیقا تا نصف دارایی مرد به زن می رسد یا نصف آن.

شرط تصیف را از چند جهت مجهول دانسته اند:

- نفس وجود اموال زوج در زمان طلاق
- نسبت اموالی که به زوجه می رسد
- میزان اموال حین طلاق
- زمان ایفای تعهد توسط مرد
- زمان حصول معلق علیه (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

۲.۱.۴ معلق بودن

برخی معتقدند با تعلیق شرط، عقد هم معلق می گردد این در حالی است که حسب ماده ۱۰۶۸ تعلیق در نکاح جایز نبوده و موجب بطلان آن است. به عبارت دیگر انتقال نیمی از اموال مرد به زن معلق است بر طلاق و سایر شروطی که در متن آمده است.

۳.۱.۴ غیربومی بودن

ایراد دیگری که بدین شرط وارد نموده اند از این حیث که از حقوق غربی برداشته شده است این است که در آن کشورها زن از حقوق مالی نظیر مهریه و نفقه برخوردار نیست و این امر متفاوت با حقوق ایران می باشد. اینگونه استدلال شده است که در آن نظامهای حقوقی که زنان از سایر حقوق مالی محرومند ممکن است پیدایش یک نوع شرکت مدنی پس از ازدواج قابل توجیه باشد. ولیکن در نظام حقوقی ایران که زن از بابت اجرت المثل و مهریه مبالغی را از همسرش دریافت می نماید؛ حکم نمودن بر لزوم واگذاری نیمی از اموال با ساختار حقوقی و اجتماعی ایران امری ناهماهنگ می باشد. بر همین مبنا بر لزوم توجیه مفاد شرط یاد شده در هنگام ازدواج به زوج تأکید گردیده است (دیانی، ۱۳۸۴: ۳۹) حتی این شرط توسط برخی نامعقول و بیهوده دانسته شده است به این شرح که زوج مکلف به تأمین نفقه و همچنین مهریه زن است و علی العموم با فعالیت اقتصادی خود نهایتا از پس تعهدات مزبور برآید. (یزدانیان و علیرضایی، ۱۳۸۸: ۸۱)

۴.۱.۴ الحاقی بودن

از آنجایی که در بسیاری از موارد در شهرها رسم است که ابتدایین طلاق در محلی به جز دفتر ثبت ازدواج جاری می‌گردد و سپس در دفتر ثبت و در نتیجه امضاء عقد نامه و مآلاً پذیرش شروط ضمن عقد پس از عقد صورت می‌گیرد بر همین مبنا پذیرش شرط تنصیف پس از عقد را صحیح ندانسته اند. شیخ انصاری از شرایط صحت شرط را آن دانسته است که ضمن عقد و در متن عقد بیاید و بسیاری از فقها نیز در این نظر از وی تبعیت نموده اند.

۲.۴ پاسخ ایرادات شرط تنصیف

۱.۲.۴ پاسخ ایراد مجهول بودن

برخی فقها بطلان شرط مجهول را فقط ناظر به بیع می‌دانند. برخی معلوم شدن تدریجی را به صورتی که در زمان اجرای شرط مشخص باشد برای صحت آن کافی می‌دانند و برخی دیگر معتقدند عدم سرایت جهل به عوضین برای صحت شرط کافی است. (عابدی محمد و صفوی شاملو، حسین، ۱۳۹۳: ۱۵۶)

اما حقوقدانان در این خصوص اینگونه استدلال کرده اند که شروط مزبور جزء ارکان اصلی عقد نبوده و در درجه دوم اهمیت می‌باشند. لذا جهل در خصوص آنها اگر به عوضین سرایت ننماید، موجب غرر نیست (دژخواه، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

ماده ۵۵۸ که خود بیانگر شرط مجهولی است "اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارت حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد، عقد باطل است مگر اینکه به طور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجانا به مالک تملیک نماید." از ملاک این ماده برای صحت شرط تنصیف می‌توان کمک گرفت. بدین شرح که در این ماده حالتی تصور شده است که مضارب به موجب شرط ضمن عقد تعهد به تملیک میزان مالی که در زمان عقد مجهول است معادل با زیان احتمالی آینده می‌نماید. همچنین قانونگذار در ماده ۲۳۲ که به شرط باطل پرداخته است نامی از شرط مجهول نیاورده و همچنین در شروط باطل و مبطل در ماده بعد نیز نفس شرط مجهول را باطل و مبطل ندانسته است. (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۶۰)

از طرف دیگر نکاح عقدی غیر مالی است، لذا علم اجمالی به شرط مزبور کفایت می نماید (همان: ۱۶۱). میزان دقیق شرط بعد از حکم دادگاه و تعیین نسبتی از اموال که قرار است به زوجه تعلق گیرد تعیین می یابد. لذا از آنجایی که حسب ماده ۱۱۱۹ امکان شرط نمودن در ضمن عقد نکاح مطرح شده است و بر مبنای اصله الصحه (همان: ۱۶۵) لازم است شروط مندرج در ذیل عقد نکاح را صحیح بیانگاریم.

۲.۲.۴ پاسخ به ایراد معلق بودن

در قانون مدنی شرط و تعلیق با حدود و ثغور تقریباً مشخصی از هم تفکیک گردیده اند. به نظر می رسد در مانحن فیه تحقق آثار شرط (تصرف تا نصف اموال) وابسته به اموری است نظیر وقوع طلاق، عدم درخواست زوجه برای طلاق و عدم انتساب طلاق به سوء رفتار وی و غیره. در واقع با حصول معلق علیهم؛ زوجه نسبت به اموال زوج تا سقف درصد مشخصی حق پیدا خواهد نمود. در پاسخ به این ایراد باید دانست که عقد نکاح منجزاً واقع شده است ولیکن تأثیر شرط در آینده به اموری معلق گردیده است که خللی به صحت عقد نمی زند (پیشین) به عبارت دیگر اولاً تعلیق در انشاء موجب خلل به صحت عقد می شود و در صورت شرط تصنیف عقد به نحو منجز واقع گردیده است. ثانیاً درج شرط ضمن عقد دائر بر تصنیف اموال را اساساً نمی توانست تعلیق دانست چه تعلیق در انشاء و چه تعلیق در منشاء.

۳.۲.۴ پاسخ به ایراد غیربومی بودن

تاختن به شرط تصنیف تنها به این جهت که خاستگاهی غیر بومی دارد نه تنها غیر منطقی است که چنین دیدگاهی حقوق را از پویایی باز داشته و به موجودی ایستا تبدیل می نماید. اگر چه اشتراک دارایی ها از نظام حقوقی غربی منبعث گردیده است؛ ولیکن با نظام اجتماعی و عرفی ایران که در آن بسیاری از زن ها به جهت ازدواج حیات اجتماعی خویش را از دست داده و از نظر مالی به نحو مطلق وابسته به همسر می گردند همخوان است. این ایراد که در نظام حقوقی ایران زوج مهریه و اجرت المثل می پردازد و بدین جهت تعهد علی حده ای برای وی پذیرفتنی نیست رانیز می توان اینگونه پاسخ داد که اختیار و صلاحدید مقام قضایی در تعیین میزان اموالی که می بایست به زن منتقل گردد؛ دقیقاً بدین جهت است که مواردی از این دست را در نظر آورد. به همین جهت میزان مهریه زن

و همچنین اجرت المثل و یا نحله احتمالی از عواملی است که در تعیین میزان نسبتی از اموال که به زوجه منتقل می‌گردد، توسط قاضی لحاظ خواهد گردید.

۴.۲.۴ پاسخ به ایراد الحاقی بودن

در پاسخ به این ایراد باید گفت اولاً در عمل تعداد عقد ازدواج‌هایی که همزمان در دفتر ازدواج و طلاق ثبت می‌گردد و به همین جهت شروط ضمن عقد نیز همزمان با وقوع عقد پذیرفته می‌شود بسیار بیش از حالتی است که در ایراد مطرح شده در نظر گرفته شده است. ثانیاً از این پیش در تعیین انواع شروط ذکر کردیم که برخی از انواع شروط ماهیتاً و ذاتاً وابسته به عقد بوده و نمی‌توان حدوث آنها را به نحو استقلال تصور نمود به عنوان مثال شرط صفت ولیکن برخی دیگر از انواع شروط مثل شرط فعل را هم می‌توان به نحو مستقل و هم وابسته به عقد به صورت شرط ضمن عقد - تصور نمود. به عبارت دیگر تعهد زوج به انتقال نیمی از اموال خود هم می‌توان شرط ضمن عقد باشد و هم تعهدی جداگانه ضمن عقد خارج لازم (دژخواه، ۱۳۸۶: ۱۳۵) که مرد برای خود بپذیرد. با این تعبیر چنانچه الحاق این شرط به عقد را بنا بر استدلال خدشه پذیر فوق محل تردید بدانیم، تعهد فعل جدا از عقد نیز تعهدی است صحیح و حسب ماده ۱۰ قانون مدنی الزام‌آور است.

۵. مبنای تنصیف اموال زوج به نفع زوجه

۱.۵ احترام به اموال

اجرای عدالت و احترام به عمل مسلم ایجاب می‌کند حتی اگر بین دو طرف قراردادی منعقد نشده و لیکن عرفاً یکی از طرفین حقی در این خصوص داشته باشد طرف دیگر ضامن و مسئول خواهد بود. (مهرپور و غنی زاده، ۱۳۹۱: ۳۰۹)

احترام به عمل زن ایجاب می‌کند با توجه به اینکه وی با کار خود در بیرون و یا حتی تنها در داخل منزل در از یاد پس انداز و افزایش دارایی خانواده نقش مستقیم و یا غیر مستقیم دارد، عملش محترم داشته شود (همان: ۳۱۰)

قاعده مزبور، مبنای اجرت المثل فعالیت‌های زن و همچنین ماده ۳۳۶ قانون مدنی در باب استیفاء می‌باشد.

۲.۵ قاعده عدل و انصاف

انصاف را مجموعه قواعدی دانسته اند که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود داشته و به جهت مبتنی بودن بر اصول عالی و اخلاقی می تواند قواعد حقوقی را کنار بگذارد یا تخصیص دهد (کاتوزیان ۱۳۸۰، ص ۴۵).

بسیاری از فقها قاعده انصاف را یکی از قواعد کلی فقهی دانسته اند^۱ بر همین مبنا حقوق زن در خانواده علی الخصوص در مورد زنانی که در بیرون از منزل نیز اشتغال داشته اند فراتر از اجرت المثلی است که برخی اوقات با احراز شرایط و به میزان محدود می توانند دریافت نمایند. انصاف حکم می نماید حق زن در اموالی که در به دست آوردن آنها با فعالیت مستقیم و غیر مستقیمش فعالیت داشته است؛ حفظ گردد.

۳.۵ قاعده لاضرر

قاعده لاضرر به عنوان یکی از مهمترین و شاید مهمترین اصل فقهی شناخته شده است. موارد استناد به این قاعده در فقه و حقوق بسیار است همواره در خصوص این قاعده این بحث مطرح بوده است که آیا قاعده لاضرر صرفا اثر رفع حکم دارد و یا می تواند موجب حکمی نیز باشد. (گرچی، ۱۳۸۵: ۶۷) با فرض اینکه قاعده لاضرر می تواند ایجاب حکمی نماید اینگونه استدلال شده است که نبود راهکار حقوقی مناسب برای حمایت از زن و شریک نمودن او در دارایی های کسب شده در دوران زندگی مشترک برای زنان موجب ضررهای جبران ناپذیر است. (مهرپور و غنی زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۲) که به استناد قاعده لاضرر می بایست از بروز آن جلوگیری گردد. شرط تنصیف یکی از بهترین و کارآمدترین راهکارها جهت جلوگیری از بروز چنین ضرری است. (پیشین).

۴.۵ اصل عدم تبرع

یکی از نتایج اصل عدم تبرع حکم به پرداخت اجرت المثل توسط زوج است (احمدیه، ۱۳۸۳: ۳۰۷). همچنین در خصوص مشارکت های زوجه که منجر به افزایش دارایی خانواده گردیده است چرا که حسب اصل یاد شده، زن اقدامات خود در این راستا را به صورت تبرعی انجام نداده و بهترین طریق پاداش این اقدامات، شراکت وی در اموال کسب شده می باشد (همان: ۳۱۴).

۵.۵ اصل الزام‌آور بودن قراردادها

به جهت درج شرط فوق‌الذکر در عقد نامه‌ها شرط "تنصیف تا نیمی از دارایی" دارای مبنا و پایه قراردادی بوده که طبق اصل الزام‌آور بودن قراردادها مرعی خواهد بود.

البته شایان ذکر است از آنجایی که ماهیت آن شرط ضمن عقد است، با عدم پذیرش آن از سوی شوهر و امضا نمودن آن در هنگام عقد علی‌رغم تمام مبانی فوق‌الذکر، زن از این مزیت محروم می‌گردد. (همان: ۳۱۲) البته این ایراد را نیز به یان شرط وارد نموده اند که معمولاً شرایط همگام انعقاد خطبه عقد به نحوی است که زوج به نحو ضمنی مجبور به پذیرش شروط ضمن آن می‌گردد و اراده و رضایت واقعی شوهر در این خصوص وجود ندارد. (یزدانیان و علیرضایی، ۱۳۸۴: ۸۱)

۶.۵ حق شبه عینی ناشی از فعالیت زن بر اموال مرد

در این بحث از وحدت ملاک قاعده فقهی مربوط به دیون ممتازه استفاده شده و بدین استدلال حقی شبه عینی برای زن در اموالی که شوهر در دوران زناشویی با او کسب کرده است، در نظر گرفته شده است.

علامه حلی در کتاب قواعد در خصوص دیون ممتازه اینگونه می‌نگارد که اگر کسی فردی را اجیر نماید که لباسی را بشوید و پس از شستن لباس و قبل از پرداخت مزد کارگر مفلس شود اگر در اثر شستن لباس توسط کارگر بر بهای آن لباس افزوده شده باشد، میتواند طلب خود را از عین مال استیفا نماید و در غیر این صورت در شمار غرما خواهد رفت (مهرپور و غنی زاده، ۱۳۹۱، ۳۱۳)

از ملاک این ماده می‌توان مبنایی برای سهم بودن زن در اموال شوهر که در دوران زندگی مشترک حاصل شده است به دست آورد.

۶. شرایط اعمال شرط تنصیف

۱.۶ طلاق به درخواست زن نباشد

در واقع بنا بر مفاد شرط مندرج در عقد نامه طلاق تنها می‌بایست به درخواست مرد باشد. این شرط در عمل از کارایی شرط ضمن عقد جهت احقاق حقوق زنان کاسته است. چه اینکه در موارد زیادی زوج به جهت عدم تعلق قسمتی از اموالش به زوجه درخواست

طلاق نمی دهد ولیکن آنچه‌ان زندگی را بر همسرش به تنگ می آورد که وی متقاضی طلاق گردد. ایراد اساسی که بر این مقرره وارد است این است که چرا فقط هنگامی که مرد می خواهد زن را طلاق دهد این مقرره اجرا شود و نه هنگامی که زوجه به جهت عسر و حرج درخواست طلاق می دهد و یا به استناد به وکالت اعطایی در طلاق، اقدام می نماید. بنا بر این در صورتی که طلاق خلع و یا مبارات باشد، این شرط قابلیت اجرایی ندارد. (گزیده آراء محاکم دادگستری: ۱۲۹)

در مواردی که زوجه می تواند برای طلاق خود توکیل بگیرد شامل استتکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه، سوء رفتار و سوء معاشرت زوج به حدی که زندگی را برای زوجه غیر قابل تحمل نماید، محکومیت قطعی شوهر به زندان به مدت ۵ سال و ابتلا زوج به هر گونه اعتیاد مضره نیز لازم است شرط تنصیف گسترش یابد (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳: ۱۵۴) قاعده عسر و حرج از قواعد ثانویه فقهی است که با تمسک بدان میتوان از قاعده اولیه که حدیث نبوی: "الطلاق بید من اخذ بالساق" به دست آمده عدول کرد و از حاکم تقاضای طلاق نمود. اثبات این وضعیت باعنایت به جنبه نوعی و فردی عسر و حرج با حاکم شرع است (زن و حقوق انسانی، ۱۳۸۰: ۱۰۴)

این در حالی است که قاعده عسر و حرج از قواعد ثانویه فقهی است که با استناد به آن میتوان از قاعده اولیه که حدیث نبوی: "الطلاق بید من اخذ بالساق" به دست آمده عدول کرد و از حاکم تقاضای طلاق نمود و حاکم باعنایت به جنبه نوعی و فردی عسر و حرج، مراتب را احراز می نماید. (پیشین).

۲.۶ طلاق بر اثر سوء رفتار زن نباشد

عدم تقاضای طلاق از ناحیه زوجه و عدم خطای زوجه به نحو وحدت مطلوب از زمینه‌های اعمال شرط تنصیف است اینکه دقیقاً چه عاملی خطای زن محسوب می گردد و مسقط حق وی در برخورداری از نصف اموال مرد می باشد، در عمل و در رویه محاکم چالشی بزرگ برای این شرط قراردادی به شمار می آید. (دیانی، ۱۳۸۴: ۳۸)

خطای زوجه امری است که باید با توجه به عرف و ساختار نهاد خانواده مورد بررسی قرار گیرد. ماهیت خطاها متفاوت است در برخی از آنها عنصر استمرار شرط است نظیر نشوز و بد رفتاری و در برخی از آنها حدوث یکبار جهت عدم استحقاق زوجه کفایت می نماید نظیر ارتباط نامشروع و عمل منافی اخلاق و منافع خانواده (همان: ۴۰)

۳۶ شرط تنصیف دارایی‌های زوج، راه‌کاری جهت حفظ حقوق مالی زنان

به همین دلیل چنانچه مرد بتواند قبل از درخواست طلاق حکمی مبنی بر نشوز زن له خود کسب نماید؛ دیگر شرط تنصیف اعمال نخواهد گردید. (دژخواه، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

۳.۶ دارایی در طول زندگی مشترک کسب شده باشد

شرط تنصیف تنها ناظر به اموالی است که در طول زندگی مشترک با زوجه کسب شده باشد. مناط در این خصوص تاریخ مالک شدن شوهر می باشد.

۴.۶ دارایی موجود باشد

تنها تا میزان نصف و یا معادل آن را می توان از اموالی از زوج مطالبه نمود که در هنگام وقوع طلاق موجود باشد. بر همین مبنا دارایی های از بین رفته اعم از منتقل شده و یا تلف شده، شامل نخواهند گردید. البته چنین ویژگی امکان تبانی زوج با دیگران جهت محروم ساختن زوجه از حقوق خود را فراهم می آورد. امکان جمع اجرت المثل و نحله با تنصیف اموال.

۷. نتیجه گیری

در مقاله ای که از نظر گذرانید به شرط تنصیف به عنوان ابزار حقوقی قراردادی پرداختیم که نقش شایان توجهی در حمایت و حفظ حقوق مالی زنان دارد. چالش های صحت چنین شرطی را بررسی نمودیم و دانستیم که شرط حاضر نه خلاف قانون و نه خلاف شرع، نه منحل نظم عمومی و نه خلاف مقتضای عقد است. واجد جهلی هم نیست که موجب جهل به عوضین گردد. اگر چه که نکاح را بنایست عقد مالی صرف دانست و معیار های عقود مالی را بر آن تحمیل نمود. چه اینکه نکاح به عنوان عقد تشکیل دهنده شاکله اجتماع از اهمیت صد چندانی برخوردار است و قانونگذار و دستگاه قضا می بایست، هر آنچه امکان دارند به کاربندند تا به استحکام آن و حمایت از حقوق زن به قشر آسیب پذیر اجتماع، کمک نمایند.

دانستیم که شرط تنصیف دارای دو کارکرد بسیار مهم می باشد از طرفی می تواند دارای اثربیشگیرانه باشد و زوج را از یکه تازی و ظلم به زن علی الخصوص در مواردی که

زن از مهریه چندانی برخوردار نمی باشد باز دارد و هم در صورت طلاق گامی در راستای حفظ حقوق زنان است

در حقوق ایران متأسفانه به جهت متن پیش نویس تهیه شده توسط اداره ثبت اسناد و املاک، تنصیف دارایی های زوج که در دوران زناشویی به دست آمده است، با طلاق میسور می شود. در حالی که شایسته است متن شروط به نحوی اصلاح گردد که امکان این امر در زمان زندگی زناشویی زوجین فراهم گردد و به این طریق هم موجبات حمایت زن از نظر مالی فراهم گردد و هم وی از نظر معنوی به زندگی زناشویی دلگرم تر شود. مراتب مزبور با عنایت به اینکه تنصیف دارایی نه در قالب قانون که در قالب شرط ضمن عقد آمده است، در نظام حقوقی ما آسانتر پذیرفته می گردد.

در مرحله بعد به پشتوانه تمامی استدلالاتی که در دفاع از شرط تنصیف آمده است، می توان تنصیف دارایی های زوج در صورت طلاق را از شرط ضمن عقد فراتر برده و به صورتی الزامی قانونی در حقوق ایران مطرح نمود. چه اجرای این شرط در وادی عمل با مشکلات عدیده ای مواجه شده است و زنان نتوانند از این شرط مندرج در عقد نامه آن اندازه که می بایست منتفع گردند. علی الخصوص اینکه اثبات اموال تحصیل شده در زمان زوجیت علی الخصوص در صورتی که شوهر به قصد عدول از این مقرر قصد پنهان نمودن اموال خویش را داشته باشد، دشوار خواهد بود و در واقع شرط تنصیف را دارای یک وصف ترمیمی و تنبیهی دانسته اند. از طرفی واجد ویژگی ترمیمی است و در واقع کمکی مالی برای زنی به شمار می رود که طلاق داده شده است و برای استقرار مالی خود نیازمند کمک است از جهت دیگر دارای وصف تنبیهی است و همانگونه که در متن ماده ذکر شده است برای مواردی است که مرد می خواهد بدون سوء رفتار زن وی را مطلقه نماید. کاستی های شرط مربوط به این شرط این است که تکلیفی برای مرد بدون تعیین کمینه آن ایجاد کرده است. و بدون اینکه چارچوب و معیاری برای این امر تعیین نماید، مراتب را به دادگاه سپرده است که چه بسا در این خصوص به جنبه حمایتی این مقرر توجه کافی را ننماید.

همچنین برخی از حقوقدانان و قضات معتقدند که با اعمال این شرط حق مطالبه اجرت المثل و نحله از زن ساقط میگردد. که این امر خود موجب تشت در رویه دادگاهها گردیده است.

در اعمال شرط تنصیف، اینکه لزوماً طلاق نبایست به درخواست زن باشد؛ شرطی غیر منصفانه و غیر معقول است و در موارد فراوانی زنان را از حقوق خویش محروم می‌گرداند. به نظر می‌رسد اینکه طلاق صرفاً به دلیل سوء رفتار زن نباشد شرطی کافی و معقول است. چه اینکه چه بسا زن به جهت سوء رفتار مرد، غیبت وی و یا عسر و حرج تقاضای طلاق می‌دهد. با همین استدلال مقتضی است شرط تنصیف در جهت حمایت از حقوق زنان به مواردی نظیر فسخ نکاح موضوع ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی نیز تسری یابد. همچنین معیارهایی جهت تعیین میزان اموال انتقالی به زوجه جهت تصمیم‌گیری صحیح تر و یک دست تر در قالب بخشنامه ای در دستگاه قضا تدوین و ابلاغ گردد.

پی‌نوشت

۱. شهید ثانی، صاحب جواهر، صاحب عروه الوثقی، شیخ ضیاء الدین عراقی، شیخ مرتضی حائری و ... به نقل از مهر پور حسین، غنی زاده مریم، وضعیت زوجه نسبت به اموال حاصله در دوران زندگی مشترک، مطالعات حقوق خصوصی، پاییز ۱۳۹۱، دوره ۴۲، شماره ۲۷، صص ۳۰۳ تا ۱۲۰، ص ۳۱۰

کتاب‌نامه

احمدیه، مریم، (۱۳۸۳) حق اجرت المثل و نحله در یک بررسی حقوقی، مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۲۵

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش

حدادی، مریم، (۱۳۹۳) بررسی فقهی ماهیت حق زوجه بر مهریه و قابلیت اسقاط آن، وکیل مدافع، بهار و تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۱۱ و ۱۲

درویشی هویدا، یوسف، (۱۳۸۳)، حقوق مالی زن پس از طلاق، مجله حقوقی دادگستری، بهار ۱۳۸۳، شماره ۴۶

دژخواه، لیلا، (۱۳۸۶) طلاق و چالش تنصیف دارایی، مطالعات راهبردی زنان، بهار ۱۳۸۶، شماره ۳۵

دیانی، عبد الرسول (۱۳۸۴)، شرط تنصیف دارایی در عقد نکاح در صورت انحلال آن، مجله دادرسی، آذر و دی ۱۳۸۴، شماره ۵۳

روشن، محمد؛ محمدی رمقانی، حسن، (۱۳۹۰) بررسی ماهیت حقوقی نحله، مطالعات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۹۰ شماره ۴

سوده جعفری و فرزاد قیصریان ۳۹

- عابدی، محمد، صفوی شاملو، حسین، (۱۳۹۳) تخیلی فقهی و حقوقی اوصاف و وضعیت شرط
تصرف اموال زوج، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱۰
- فهرستی، زهرا، چاووشی ها، مریم، (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل شروط مندرج در سند ازدواج، مجله
بانوان شیعه، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۱۷
- فهیمی، فاطمه (۱۳۸۵)، حقوق مالی زن "مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض
از زنان"، قم، انتشارات دانشگاه قم
- قربان نیا، ناصر و همکاران، (۱۳۸۴) بازپژوهی حقوق زن - بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری
اسلامی ایران، تهران: انتشارات روز نو، چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵) دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم
- گرچی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵) آیات الاحکام، تهران: نشر میزان، چاپ سوم
- محمود جانلو، مانده (۱۳۹۱)، شرط تصنیف دارایی زوج در عقد نکاح، مجله دادرسی، مرداد و
شهریور ۱۳۹۱، شماره ۹۳
- مرکز امور مشارکت زنان - ریاست جمهوری (۱۳۸۰)، زن و حقوق انسانی، ناشر برگ زیتون تهران
چاپ اول
- مهر پور حسین، غنی زاده مریم، (۱۳۹۱) وضعیت زوجه نسبت به اموال حاصله در دوران زندگی
مشترک، مطالعات حقوق خصوصی، پاییز ۱۳۹۱، دوره ۴۲، شماره ۲۷
- مهر پور، حسین (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۰) بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: مرکز نشر
علوم انسانی، چاپ ۱۶
- یزدانیان علیرضا، علیرضایی طاهره، (۱۳۸۸) مقایسه شرط تصنیف اموال زوج در ایران با اشتراک اموال
در حقوق فرانسه، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۴